

الگوی مفهومی و راهبردی حکومت قانون در جمهوری اسلامی ایران

سیدمرتضی نبوی*

سیدعلی مرتضویان**

چکیده

حکومت قانون یکی از آرمان‌های تاریخی ملت ایران است. هدف اصلی نهضت مشروطه در یک کلمه و آن‌هم «قانون» خلاصه می‌شد. روشنفکران ملی، دینی و مردم، ریشه‌کن کردن استبداد و ظلم و دست‌یابی به پیشرفت را در چشم‌انداز «حکومت قانون» جستجو می‌کردند. حکومت قانون از مشروطه تا امروز با فراز و نشیب‌های گوناگون مواجه بوده است. قانون اساسی یکی از دستاوردهای نهضت مشروطه و انقلاب اسلامی به حساب می‌آید که نقش برجسته روح‌القوانین را دارد. در قانون اساسی حقوق مدنی، حقوق عمومی و حقوق عام بین‌الملل مشخص و تثبیت می‌شود. با وجود اینکه تفکیک قوا و حقوق ملت در قانون اساسی پیش‌بینی شده، حکومت قانون با چالش‌های جدی روبه‌رو بوده است. به نظر می‌رسد حتی اگر پیشرفت و توسعه کشور با موانع و چالش‌هایی روبه‌رو است، به ضعف و آسیب‌های حکومت قانون و نظام حقوقی برخاسته از آن برمی‌گردد. هدف مقاله این است که با استفاده از سیر تطور نظریه‌های حقوقی و تجربیات بشری، از جمله تجربه‌های خودمان، به یک الگوی مفهومی و یک الگوی راهبردی برای «حکومت قانون» در جمهوری اسلامی ایران دست یابیم تا بتوانیم هم از جنبه‌های نظری و هم از نظر عملی، نقاط ضعف و چالش‌های «حکومت قانون» را تشخیص داده و در رفع آنها تلاش کنیم. امید است این تلاش به پیشرفت ملی و برنامه‌های توسعه کمک کند.

واژگان کلیدی

قانون، حکومت قانون، دولت حقوقی، الگوی راهبردی

Email: yas8911210@yahoo.com

* دانشجوی دکتری تخصصی علوم سیاسی

** عضو هیئت‌علمی دانشکده علوم سیاسی، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران مرکز (نویسنده مسئول)

Email: a_mortazav@yahoo.com

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۷/۳/۱۹

تاریخ ارسال: ۱۳۹۶/۱۱/۴

فصلنامه راهبرد / سال بیست‌وهفتم / شماره ۸۸ / پاییز ۱۳۹۷ / صص ۶۰-۳۳

جستارگشایی

پیشرفت و توسعه همه‌جانبه ایران، گمشده تاریخی و پرسش اصلی این ملت است. امروزه پاسخ مهمی که به این پرسش داده می‌شود، حکومت یا حاکمیت قانون است.^۱ در برنامه سازمان ملل، حاکمیت قانون به‌عنوان یکی از سنگ بناهای حکمرانی مردم‌سالار^۲ که قادر است رشد و توسعه پایدار و همه‌جانبه را تأمین کند، در نظر گرفته شده است.

روشنفکران و مردم ایران در اواخر دوره قاجار، تحت‌تأثیر تحولات غرب به این نتیجه رسیدند که باید در ایران به حکومت خودکامه پایان داد و حکومت قانون را برقرار کرد. میرزا یوسف خان مستشارالدوله در رساله «یک کلمه» خود می‌گوید: «بنیان و اصول نظم فرنگستان یک کلمه است و هرگونه ترقیات و خوبی‌ها در آنجا دیده می‌شود، نتیجه همان یک کلمه - قانون - است» (مستشارالدوله، ۱۳۸۲: ۳۸). حکومت قانون، در مقابل حکومت خودکامه قرار دارد. حکومت خودکامه سرزمین، مردم و امکانات یک کشور را به کام خود می‌خواهد، نه به صلاح ملت و مملکت.

در کشوری که قانون، حاکمیت نداشته باشد، هیچ امری قابل پیش‌بینی نیست و هیچ‌کس برای انجام هرکاری، خواه اقتصادی، سیاسی یا فرهنگی امنیت ندارد. به‌عبارت‌دیگر، از هیچ حقی نمی‌شود حمایت و حفاظت کرد. در طول تاریخ در برخی کشورها از جمله ایران، حکومت‌هایی بوده‌اند که اگرچه براساس معیارهای کنونی «مردم‌سالار» خوانده نمی‌شدند، اما پایبند به قواعد و اصولی بوده‌اند و هواهای نفسانی شخصی حاکم، حکم‌فرما نبوده است. در چنین شرایطی کشور شاهد پیشرفت‌هایی بوده و مردم از امنیت، رفاه، شکوفایی اقتصادی و تا حدودی عدالت برخوردار شده‌اند.

حکومت قانون مستلزم این است که همه اشخاص حقیقی و حقوقی در کشور، شامل نظام سیاسی و حکومت، متعهد به قانون باشند و ضمانت اجرایی لازم برای اجرای قوانین وجود داشته باشد؛ قوانین به‌طور عام منتشر و آموزش داده شود، طوری که عموم مردم به سهولت به آن دسترسی داشته و از آن آگاه شوند. قوانین به‌طور برابر برای تمام اشخاص به اجرا درآید؛ قوه قضائیه در داورى و قضاوت مستقل باشد و تحت‌تأثیر و نفوذ هیچ صاحب قدرت و مکتبی نباشد؛ حقوق متقابل مردم با مردم (حقوق مدنی)، حقوق مردم و حکومت (حقوق عمومی) و حقوق مردم و کشور با خارج (حقوق عام ملل) به‌صورت قوانین شفاف، پایدار و غیرقابل تأویل و تفسیر تدوین و تصویب شده باشد و مردم و مسئولان پاسخگوی تصمیمات و رفتار خود باشند.

1. Rule of Law

2. Democratic Governance

حکومت قانون در کشور ما همواره با دو دسته از مشکلات و چالش‌ها روبه‌رو بوده است. یک دسته از مسائل که ریشه داخلی دارند، از ناهماهنگی‌ها، نارسایی‌ها و تعارض‌های نظام‌های حقوقی و اداری سرچشمه می‌گیرد و دسته دوم به عدم روزآمد و کارآمد شدن نهادها و هنجارهای حقوقی با عنایت به تحولات بین‌المللی در چند دهه گذشته، به‌ویژه بعد از پایان جنگ سرد بازمی‌گردد.

برای برطرف کردن نارسایی‌ها و مقابله با چالش‌های داخلی و خارجی که بر روند توسعه ملی نیز تأثیر منفی گذاشته، مسئولان نظام‌های حقوقی داخلی و بین‌المللی و اندیشمندان حقوقی و سیاسی باید از انفعال خارج شده و ابتکار عمل را به دست گیرند.

هدف از نگارش این مقاله تدوین الگوی مفهومی و همچنین الگوی راهبردی برای «حکومت قانون» است که به کمک آنها بتوان، نقاط ضعف، چالش‌ها و آسیب‌های حکومت قانون در ایران را از نظر علمی و عملی تشخیص داد و برطرف کرد.

روشی که برای تهیه الگوی مفهومی به کار رفته، برگرفته از مفهوم علت، معلول و نیز با استفاده از تقسیمات معروف برای علت که براساس استقراء حاصل شده است. این الگوی مفهومی با چارچوب نظری حکومت قانون یا دولت حقوقی تطبیق داده شده و الگوی مفهومی تفصیلی حکومت قانون از آن استخراج شده است.

۱. پیشینه تحقیق

درباره مبانی نظری حکومت قانون، آثاری چند به زبان فارسی منتشر شده است، از جمله کتاب «مبانی نظری و ساختار دولت حقوقی» نوشته محمدرضا ویژه که اساساً برای دانشجویان مطالعات تکمیلی رشته حقوق عمومی به نگارش درآمده است. همچنین کتاب «تاریخ مختصر تئوری حقوقی در غرب» که توسط جان کلی به رشته تحریر درآمده و توسط محمد راسخ ترجمه شده است. «فلسفه حقوق» در دو مجلد، نوشته ناصر کاتوزیان اثر عمده دیگری است که روشنگر مفاهیم بنیادی حقوقی و حکومت قانون است. در مورد حاکمیت قانون، پایان‌نامه‌هایی در مقطع کارشناسی ارشد و دکتری به نگارش درآمده که هیچ‌یک به الگوی مفهومی و راهبردی حکومت قانون نپرداخته است. مقالاتی نیز به زبان‌های فارسی و انگلیسی نوشته شده است که برخی از آنها طرح‌های جدیدی را برای حاکمیت قانون مطرح کرده‌اند.

از نظر تاریخی، موضوع این مقاله، از مهم‌ترین دغدغه‌های جوامع بشری بوده است. به‌رغم حکومت‌های خودکامه و بی‌اعتنا به قانون، مروری بر تاریخچه نظریه‌های حقوقی، این نکته را روشن می‌کند که «حکومت قانون» از دیرباز از ارکان سیاسی جوامع بشری بوده است. در کشورهای ادیان توحیدی- ابراهیمی مثل یهودیت، مسیحیت و اسلام حکومت داشته‌اند،

حاکمیت حقوق شرع^۳ کاملاً جدی بوده است. در این کشورها باید احکام خدا (شریعت) برای اشخاص، روابط بین اشخاص، روابط بین حکومت و مردم و روابط درون حکومتی، جاری و ساری شود. به تعبیر قرآن کریم، هر کس مطابق آنچه خدا نازل کرده (شریعت) حکم نکند، کافر، ظالم و فاسق است (مائده: آیات ۴۷ و ۴۶، ۴۵).

در دوره‌ای از تاریخ غرب مبنای حکومت، «حقوق طبیعی» بوده است. «حقوق طبیعی» مأخوذ از ده فرمان حضرت موسی (ع)، تعالیم حضرت عیسی مسیح (ع) و حواریون وی بوده و منشأ خدایی داشته است. در دوره روشنگری به تدریج «حقوق عرفی» با مبنای عقل و مصلحت عمومی جایگزین «حقوق طبیعی» با منشأ الهی شد. بدین ترتیب در تاریخ نظریه‌های حقوقی با «قوانین اساسی» مواجه می‌شویم که برخی از آنها نوشته و برخی نانوشته است. در قانون اساسی، حقوق آحاد ملت، حقوق عمومی و حقوق بین‌الملل پیش‌بینی می‌شود. در همین دوره است که به تدریج «تفکیک قوا» به منظور حفظ حاکمیت مردم و جلوگیری از حکومت اشخاص یا گروه‌ها یا یک قوه مطرح و روند تکاملی پیدا می‌کند (کلی، ۱۳۸۲: ۴۲۷-۴۱۹).

۲. مفاهیم

«حکومت قانون» با تسامح مترادف با «حاکمیت قانون» و «دولت حقوقی» به کار می‌رود. برای فهم اصطلاح حکومت قانون باید مفاهیمی چون قانون، حقوق، حقوق موضوعه، حقوق طبیعی، رابطه دولت و حقوق و مفهوم شکلی و ماهوی حکومت قانون را توضیح داد. همچنین باید به مفاهیم فلسفه حقوق، مانند «مبنای حقوق»، «هدف حقوق» و «قاعده حقوقی» توجه و تعریفی از «حقوق» ارائه کرد.

حاکمیت قانون: اجماع حداقلی که شرط شناسایی «مفهوم» حاکمیت قانون است را می‌توان در دو گزاره صورت‌بندی کرد: نخست اینکه حکومت باید به شیوه‌ای عقلانی تصمیم گرفته و عمل کند، بدین معنی که تصمیمات و اعمال تصمیمات باید بر مبنای «دلایل - reasons» باشد و دوم اینکه دلایل به یک معنا باید «قانونی - legal» باشد (مرکز مال‌میری، ۱۳۹۴: ۳۲).

«حاکمیت قانون» عبارت گویایی نیست، زیرا در عبارت «حاکمیت قانون» نقش حکومت یا دولت به معنای عام آن، نادیده گرفته شده است، در حالی که در تعریف آن به نقش حکومت اشاره شده است. در مورد لفظ قانون باید گفت که (Law) غیر از قانون، معنای حقوق هم می‌دهد. لفظ حقوق اعم از قانون است و به قوانینی که توسط مرجع قانون‌گذاری (قوه مقننه)

در دولت (حکومت) تصویب می‌شود، حقوق موضوعه می‌گویند. لذا عبارت «حکومت قانون» یا «حکومت حقوق» از حاکمیت قانون رساتر است و می‌توان به جای آنها از «دولت حقوقی» نیز استفاده کرد که در این ترکیب بر نقش دولت (حکومت) در اجرای حقوق تصریح شده است. در ادبیات حقوقی آلمان از Rechtsstaat استفاده شده که معنای آن «دولت حقوقی» است. در ادبیات حقوقی فرانسه نیز از عبارت Etat de droit استفاده شده که معنای آن «دولت محدود به حقوق» است (ویژه، ۱۳۹۰: ۶۱-۴۵).

حقوق: وقتی واژه «حقوق» به کار می‌رود، قواعد الزام‌آور که اجرای آن از طرف حکومت (دولت) ضمانت شده است، به ذهن متبادر می‌شود. به دو تعریف از حقوق اشاره می‌کنیم:

- در تعریف حقوقی می‌توان گفت: «حقوق مجموعه‌ای از قواعد الزام‌آور کلی است که به‌منظور ایجاد نظم و استقرار عدالت، بر زندگی اجتماعی انسان حکومت می‌کند و اجرای آن از طرف دولت تضمین می‌شود». وظیفه دولت قانونگذار نیز در جمله «تأمین صلح از راه اجرای عدالت» خلاصه می‌شود (کاتوزیان، ۱۳۷۶: ۶۶۶).
- حقوق به معنای عام، تمشیت مقتدرانه^۴ روابط جمعی انسان‌ها است. نظام حقوقی برای عملی ساختن کارآمد هدف مزبور (تمشیت یا تنظیم و کنترل روابط اجتماعی به معنای عام که دربرگیرنده تمامی روابط اقتصادی، سیاسی، فرهنگی و اجتماعی است)، به تدریج و در طول زمان مجموعه‌ای از مفاهیم، قواعد، اصول، رویه‌ها و نهادهای مختلف را درون خود جای داده است. آن عناصر اما به‌نوبه خود بر پایه‌های تئوریک قرار دارند و به نحوی از انحا از فرهنگ و باورهای جامعه‌ای که بر آن حاکم است، ریشه می‌گیرد و تلاش می‌شود تا بر آن پایه موجه^۵ شود (کلی، ۱۳۸۲: ۱۱).

برداشت شکلی و ماهوی از حکومت قانون: به‌طور کلی برداشت از حکومت قانون را می‌توان در دو طیف عمده بررسی کرد. طیف نخست، برداشت شکلی^۶ و طیف دوم برداشت ماهوی^۷ است. در برداشت شکلی، تبعیت از قوانین موضوعه (مصوبات مرجع قانون‌گذاری در دولت) یا تضمین و اعمال اصل «قانونی‌بودن - Legality» مهم‌ترین اصل محسوب می‌شود، اما در برداشت ماهوی از حکومت قانونی، توجه به دیگر اصول و معیارها مثل حقوق طبیعی، عدالت و اخلاق جزء لاینفک حکومت قانون شمرده می‌شود (مرکز مالگیری، ۱۳۹۴: ۶۲-۶۱).

4. Authoritative Regulation

5. Justified

6. Formal Conception

7. Substantive Conception

۲-۱ مفاهیم فلسفه حقوق

در فلسفه حقوق، مفاهیمی چون «مبنای حقوق» و «هدف حقوق» مورد بحث قرار می‌گیرد که با توجه به مفید بودن آن برای مباحث نظری ما، به‌ویژه بحث توسعه به آن اشاره می‌کنیم.

مبنای حقوق: بدیهی‌ترین مفهومی که از حقوق داریم، این است که رعایت قواعد آن اجباری است و ایجاد الزام می‌کند. پس نخستین پرسشی که به ذهن هر اندیشمند کنجکاو می‌رسد، این است که نیروی الزام‌آور حقوق از کجا سرچشمه می‌گیرد و چه مقامی ارزش قواعد آن را تأمین می‌کند؟ به‌بیان دیگر، چرا باید از حقوق اطاعت کرد؟ چه نیرویی پشتیبان «قانون» است و چه جاذبه‌ای ما را به اجرای احکام آن وادار می‌کند؟

این منبع پنهانی و نیرومند را که پایه همه قواعد و توجیه‌کننده الزام ناشی از آنهاست، در اصطلاح «مبنای حقوق» می‌گویند (کاتوزیان، ۱۳۸۰: ۴۰-۳۹).

«مبنای حقوق» به دو بخش مبنای مستقیم یا ظاهری و مبنای غیرمستقیم یا نیروهای سازنده حقوق تقسیم می‌شود.

۱- **مبنای مستقیم حقوق:** مبنای مستقیم حقوق اراده دولت است. در حکومت‌های آزاد، تصمیم قوه مقننه مهم‌ترین منبع حقوق است و هیچ دادرسی نمی‌تواند به بهانه مخالفت این تصمیم‌ها با قواعد حقوق فطری یا آنچه از سیر تاریخ و مطالعه روابط اجتماعی استنباط می‌شود، از اجرای قانون امتناع ورزد. باید بین اخلاق و حقوق تفاوت گذاشت. عدالت مهم‌ترین منبع اخلاق است، ولی حقوق از اراده دولت ناشی می‌شود: یعنی اوست که باید اجرای قاعده‌ای را تضمین کند تا در زمره حقوق درآید. با این وجود گاه دولت به‌طور مستقیم وضع قاعده می‌کند (قانون) و گاه دیگر قواعدی را که وجدان عمومی خودبه‌خود ساخته است، معتبر می‌شمارد (عرف). باید دانست که نیروی دولت هیچ‌گاه خودسرانه و آزاد قاعده وضع نمی‌کند. طبقه حاکم نیز ناچار است که برای حفظ نظم و تأمین منافع خود، قواعدی را محترم شمارد و نیروهای متعارض اجتماعی را با هم جمع کند (کاتوزیان، ۱۳۷۶: ۴۲۱-۴۲۰).

۲- **مبنای غیرمستقیم یا نیروهای سازنده حقوق:** عادات، رسوم اجتماعی، وضع جغرافیایی، اقتصادی و تعلیمات مذهبی در هر قوم، اخلاقی به وجود می‌آورد که قانونگذار و دادرسان در ایجاد قواعد حقوق از آن الهام می‌گیرند. نمایندگان مجالس قوه مقننه از بین مردمی انتخاب می‌شوند که خود نیز پایبند همین اخلاق هستند و از عدالتی که مردم آن زمانه محترم می‌شمارند، پیروی می‌کنند (کاتوزیان، ۱۳۷۶: ۴۲۵).

در کشور ما ایران، حتی کسانی که پایبند مذهب نیستند، نمی‌توانند نفوذ دین و اسلام را در ساختمان حقوقی بسیاری از قواعد انکار کنند (کاتوزیان، ۱۳۷۶: ۴۲۸).

دولت و حقوق: دولت به معنی عام، مرادف با «حکومت» است و شامل تمام سازمان‌های اداری، قضایی و قانون‌گذاری می‌شود و وصف بارز آن «حاکمیت» و سلطه در روابط داخلی و بین‌المللی است (کاتوزیان، ۱۳۷۶: ۴۳۲).

ارتباط حقوق و دولت چندان نزدیک است که پاره‌ای از حکیمان، از جمله هگل را وادار ساخته تا از اتحاد حقوق و دولت سخن بگویند، اما باید از مبالغه پرهیز کرد. حقوق، حاکم بر دولت است و شیوه استفاده از قدرت را معین می‌کند. کانت در تعریف خود از دولت، اطاعت همگان از قانون را از ارکان آن قرار می‌دهد (کاتوزیان، ۱۳۷۶: ۴۴۰-۴۳۹). نه تنها هیچ دولتی حق تجاوز به قانون اساسی را ندارد، بلکه به قواعدی که خود نیز وضع می‌کند، پایبند است (کاتوزیان، ۱۳۹۰: ۶۱).

هدف حقوق: هدف حقوق از دیدگاه فردگرایان و کسانی که به منفعت اجتماع توجه دارند، یکسان نیست و پیروان هر یک از آن دو گروه نیز درباره این مسئله مهم به توافق نرسیده‌اند. ویلی استاد فرانسوی، در مقام خلاصه کردن نظرها، هدف‌های سه‌گانه حقوق را بر مبنای فردگرایی شامل «امنیت، رضایت و آزادی فردی» و بر مبنای منفعت اجتماع دربرگیرنده «نظم، صلح اجتماعی و حرکت و تعالی انسانیت یا توسعه» می‌داند. او همچنین معتقد است «عدالت و برابری» را باید بر این هدف‌ها افزود.

از جمع هدف‌های مشابه و مشترک می‌توان چنین نتیجه گرفت که هدف قواعد حقوق یکی از سه امر زیر دانسته شده است: (۱) امنیت حقوقی؛ (۲) عدالت؛ (۳) ترقی اجتماع و مدنیت (کاتوزیان، ۱۳۷۶: ۵۰۵).

الگوهای مفهومی و راهبردی حکومت قانون: منظور از الگوی مفهومی حکومت قانون مدلی است که از دل نظریه حکومت قانون بیرون می‌آید. الگوی راهبردی حکومت قانون نیز مدلی است که می‌توان به کمک آن شاخص حکومت قانون، مؤلفه‌ها و زیرمؤلفه‌های آن را شناسایی و مورد سنجش کمی قرار داد.

۳. چارچوب نظریه حکومت قانون

دستیابی به الگوی مفهومی و راهبردی حکومت قانون مستلزم ارائه چارچوب نظری و مدل مفهومی برای «حکومت قانون» یا به عبارت دیگر «دولت حقوقی» است. اینک می‌کوشیم به کمک مفاهیمی که بیان شد یعنی «مبنای حقوق»، «حقوق»، «قانون»، «دولت و حقوق»،

«حکومت قانون» و «دولت حقوقی» و نیز مفهوم «علت و معلول» و «تقسیمات علت»، طرح نظری جدید «حکومت قانون» یا «دولت حقوقی» را توضیح دهیم.

مفهوم علت و معلول: واژه «علت» در اصطلاح فلاسفه به دو صورت عام و خاص به کار می‌رود. مفهوم عام علت عبارت است از موجودی که تحقق موجود دیگری متوقف بر آن است، هر چند برای تحقق آن کافی نباشد. مفهوم خاص علت عبارت است از موجودی که برای تحقق موجود دیگری کفایت می‌کند. به عبارت دیگر، اصطلاح عام علت عبارت است از موجودی که تحقق یافتن موجود دیگری بدون آن، محال است و اصطلاح خاص علت عبارت است از موجودی که با وجود آن، تحقق موجود دیگری ضرورت پیدا می‌کند (مصباح‌یزدی، ۱۳۹۴: ۲۱-۲۰).

تقسیمات علت: وابستگی موجودی به موجود دیگر به صورت‌های مختلفی تصور می‌شود، برای مثال پیدایش صندلی از یک‌سو، وابسته به چوبی است که از آن ساخته می‌شود و از سوی دیگر به نجاری که آن را می‌سازد و از جهتی به دانش و هنری که نجار دارد و نیز به انگیزه‌ای که باید برای ساختن آن داشته باشد و متقابلاً برای علت هم اقسامی را می‌توان در نظر گرفت (مصباح‌یزدی، ۱۳۹۴: ۲۳).

یکی از بخش‌بندی‌های معروف برای علت که براساس استقرا حاصل شده، بدین صورت است: (۱) علت مادی؛ (۲) علت صوری؛ (۳) علت فاعلی؛ (۴) علت غایی.

۱- علت مادی: علت مادی یا عنصری که زمینه پیدایش معلول است و در ضمن، آن باقی می‌ماند، مانند عناصر تشکیل‌دهنده گیاه.

۲- علت صوری: علت صوری (شکلی) عبارت است از صورت و فعلیتی که در ماده پدید می‌آید و منشا آثار جدیدی در آن می‌شود مانند صورت نباتی.

این دو قسم از اقسام علل، داخلی هستند و مجموعاً وجود معلول را تشکیل می‌دهند.

۳- علت فاعلی: علت فاعلی که معلول از آن، پدید می‌آید مانند کسی که صورت را در ماده ایجاد می‌کند.

۴- علت غایی: علت غایی انگیزه فاعل برای انجام‌دادن کار است؛ مانند هدفی که انسان برای افعال اختیاری خودش در نظر می‌گیرد و برای رسیدن به آن، کارهایش را انجام می‌دهد.

این دو قسم اخیر (سوم و چهارم)، از اقسام علل خارجی به شمار می‌روند. بدیهی است که علت مادی و علت صوری، مخصوص معلول‌های مادی مرکب از ماده و صورت است و اساساً اطلاق «علت» بر آنها خالی از مسامحه نیست.

لازم به ذکر است که علت فاعلی دو اصطلاح دارد: یکی فاعل طبیعی که در طبیعیات به نام «علت فاعلی» شناخته می‌شود و منظور از آن، منشا حرکت و دگرگونی‌های اجسام است و دیگر فاعل الهی که در الهیات مورد بحث واقع می‌شود و منظور از آن، موجودی است که معلول را به وجود می‌آورد و به آن هستی می‌بخشد و مصداق آن فقط در میان مجردات یافت می‌شود؛ زیرا عوامل طبیعی، فقط منشا حرکت‌ها و دگرگونی‌هایی در اشیا می‌شوند و هیچ موجود طبیعی نیست که موجود دیگری را از نیستی به هستی بیاورد (مصباح‌یزدی، ۱۳۹۴: ۲۶).

۳-۱. نظریه حکومت قانون (دولت حقوقی)

۱- همان‌طور که در بررسی مفاهیم دیدیم، مبنای مستقیم حقوق (قانون)، حکومت (دولت) است و مبنای غیرمستقیم یا سازنده حقوق (قانون)، ارزش‌های دینی، اخلاقی و اجتماعی است. در نتیجه این دولت یا حکومت است که حقوق (قانون) را با توجه به ارزش‌های جامعه به وجود می‌آورد و وجود قانون (حقوق) وابسته به وجود حکومت (دولت) است. با توجه به تقسیمات چهارگانه علت می‌توان گفت دولت علت مادی حقوق است (دولت حقوقی). وقتی حقوق با توجه به طی فرایند آن به وجود آمد، بر خود دولت نیز حکومت می‌کند و حکومت نیز باید در چارچوب و مطابق با حقوق اعمال حاکمیت کند و پاسدار و مجری حقوق (قانون) باشد. به چنین حکومتی، حکومت قانون یا دولت حقوقی گفته می‌شود.

۲- علت صوری (شکلی) حقوق (قانون) در قالب‌ها و سطوح متفاوت مانند قانون اساسی، قانون عادی و مقررات و آیین‌نامه‌ها تحقق می‌یابد.

۳- علت فاعلی حقوق در حقیقت همان کارگزاران حکومت (دولت) هستند که در قالب قوای سه‌گانه (مقننه، قضائیه، مجریه)، قانون‌گذاری می‌کنند و آن را به اجرا می‌گذارند و بر اجرای دقیق آن نظارت می‌کنند و تحقق حقوق مردم و دولت را ضمانت می‌کنند. می‌توان علت فاعلی را در قالب اصول ساختاری و کارکردی حکومت بررسی کرد.

۴- علت غایی حقوق در نظام‌های مختلف برحسب ماهیت حکومت و فرهنگ جامعه، همان‌طور که در هدف حقوق دیدیم، متفاوت است. فردگرایان، امنیت، رضایت و آزادی فردی را هدف حقوق می‌دانند. جمع‌گرایان، نظم، صلح اجتماعی، حرکت و تعالی انسانیت یا توسعه را هدف حقوق (قانون) معرفی می‌کنند و در بسیاری از نظام‌ها روی عدالت و برابری نیز تأکید دارند. لذا به‌طور کلی می‌توان علت غایی یا ماهوی یا هدف حقوق را این‌چنین برشمرد: امنیت حقوقی، برابری و عدالت، حمایت از حق‌ها و آزادی‌های شهروندان.

لازم به ذکر است که حق توسعه^۸ برای شهروندان، در سازمان ملل به عنوان حقی از جمله حقوق بشر به رسمیت شناخته شده است.

۴. الگوی مفهومی حکومت قانون (دولت حقوقی)

۱- همان طور که ملاحظه شد، اگر قانون یا حقوق را محور قرار دهیم، حکومت (دولت) علت مادی آن است و به عبارتی حکومت قانون (دولت حقوقی) مبعوث قانون یا حقوق است و تحقق قانون یا حقوق را تضمین می کند.

۲- علت صوری (شکلی) قانون (حقوق) که قانون (حقوق) در صورتها یا شکل های آن پدید می آید و منشا آثار جدیدی می شود، سلسله مراتب قانون است.

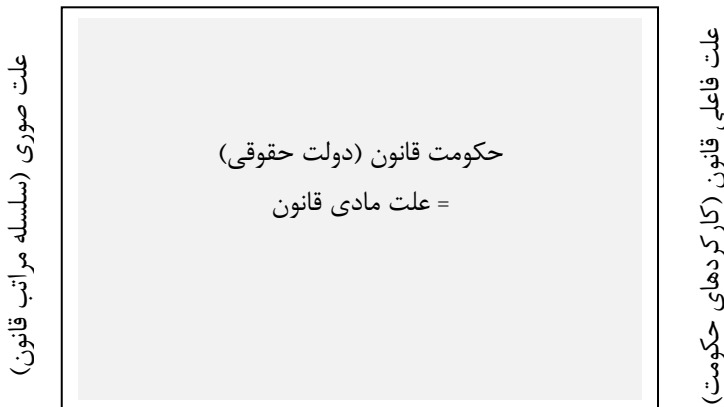
۳- علت فاعلی قانون، ساختار حکومت و کارکردهای آن است که به نمایندگی از مردم قانون (حقوق) را پدید می آورد.

۴- علت غایی یا ماهوی حقوق که حکومت قانون (دولت حقوقی) به خاطر آن تأسیس می شود، برقراری اهداف امنیت حقوقی، برابری و عدالت و حمایت از حقها و آزادی های شهروندان است.

مفاهیم بالا در قالب الگوی مفهومی زیر قابل ترسیم است:

نمودار (۱) - الگوی مفهومی حکومت قانون

علت غایی قانون (حقوق) (حمایت از حقها و آزادی ها، عدالت و برابری و امنیت حقوقی) = اهداف



علت فاعلی قانون (حقوق) (ساختار حکومت)

بدین ترتیب مشاهده می‌شود حکومت قانون از عناصر چهارگانه زیر تشکیل شده است:
(۱) اهداف؛ (۲) ساختارها؛ (۳) کارکردها؛ (۴) صورت‌ها (اشکال) قانون.

۴-۱. طرح تفصیلی الگوی مفهومی حکومت قانون

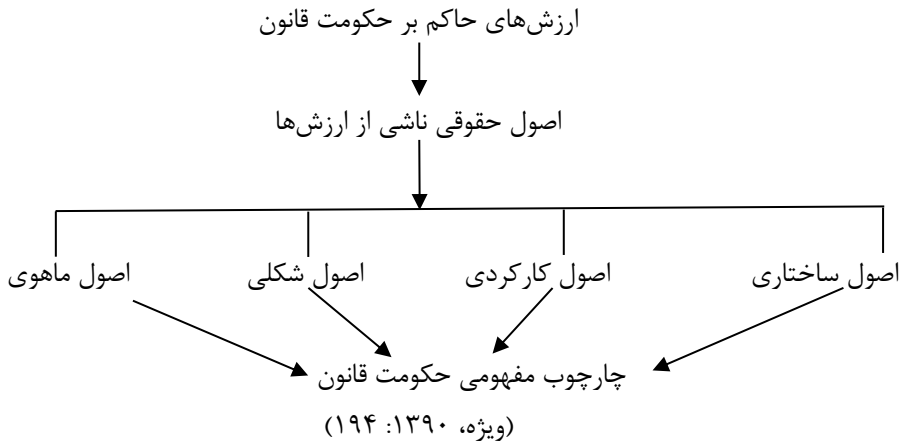
آنچه به‌عنوان الگوی مفهومی حکومت قانون (دولت حقوقی) ارائه شد، توسط محمدرضا ویژه، در کتاب «مبانی نظری و ساختار دولت حقوقی» به تفصیل و با جزئیات عناصر سازنده «دولت حقوقی» بیان شده است. در ادامه، طرح دولت حقوقی وی با عنوان «حکومت قانون» را با قدری تغییر مرور می‌کنیم.

۵. عناصر سازنده «حکومت قانون»

تقسیم‌بندی زیر برای تحلیل عناصر دولت حقوقی مبنای بحث خواهد بود: الف) اصول ساختاری؛ ب) اصول کارکردی؛ پ) اصول شکلی؛ ت) اصول ماهوی.

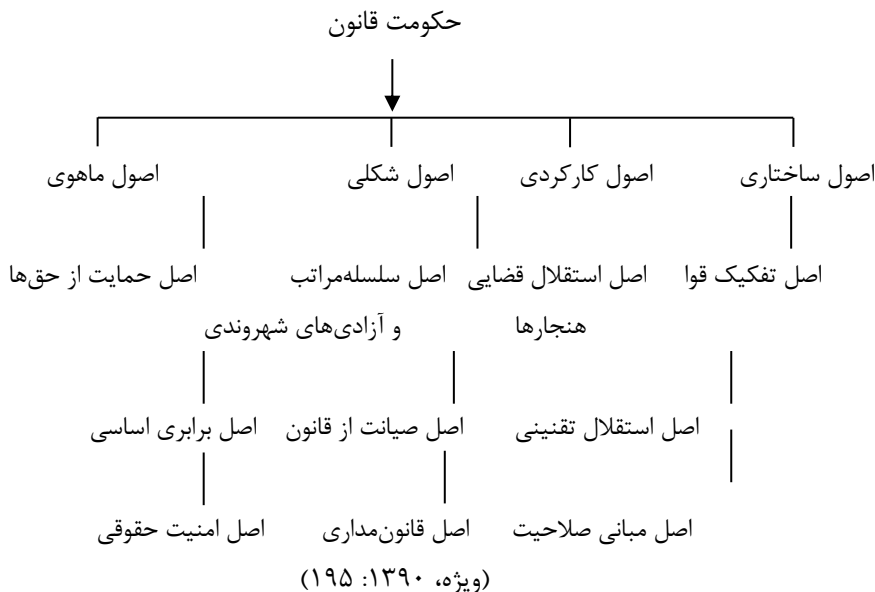
برای توضیح مفاهیم چهارگانه بالا از مفهوم اصل استفاده می‌شود، زیرا اصل از نظر مفهوم و شمول از جامعیت لازم برای تطبیق بر جنبه‌های گوناگون حکومت قانون برخوردار است. به‌عبارت‌دیگر، تمامی ساختارها، صلاحیت‌ها، کارکردها و هنجارهای موجود در حکومت قانون براساس این اصول سامان می‌یابند، اما ارتباط میان این اصول چگونه برقرار می‌شود؟ این اصول درون الگوی حکومت قانون تعریف می‌شوند، الگویی که براساس ارزش‌های هر جامعه تعریف می‌شود. بنابراین، ارزش‌ها الگو را توجیه می‌کنند و اصول نیز براساس الگوی توجیه شده پدید می‌آید و ارتباط میان آنها برقرار می‌شود. بر این اساس، ممکن است برخی از اصول یا اجزای آنها اهمیت بیشتری بیابند. اما باید توجه کرد که تمامی این اصول از منطبق بیرونی حکومت قانون تبعیت می‌کنند، بدین معنا که قدرت سیاسی باید با توجه به هر گروه از اصول بالا از جنبه‌های گوناگون محدود شود.

نمودار (۲) - چارچوب مفهومی حکومت قانون



اما اصول مورد نظر کدامند؟ به‌اجمال باید گفت که در هر گروه از اصول بالا، اصولی به‌صورت فرعی مطرح می‌شوند. در اصول ساختاری، اصل تفکیک قوا قرار دارد که ساختار حکومت قانون را تعیین می‌کند. اصل استقلال قضایی، استقلال تقنینی و مبنای قانونی صلاحیت، اصول کارکردی حکومت قانون است. اصول شکلی، سلسله‌مراتب هنجارها (قوانین) و اصول صیانت از قانون اساسی و قانون‌مداری را شامل می‌شوند. اصول شکلی سلسله‌مراتب قوانین و صیانت از قانون اساسی و قانون‌مداری تضمین رده‌های گوناگون سلسله‌مراتب بالا هستند. سرانجام، در رأس اصول ماهوی (غایی) حمایت از حق‌ها و آزادی‌های شهروندی قرار دارد و زمینه حمایت موثر از حق‌ها و آزادی‌های شهروندی را نیز دو اصل دیگر امنیت حقوقی و برابری فراهم می‌کند.

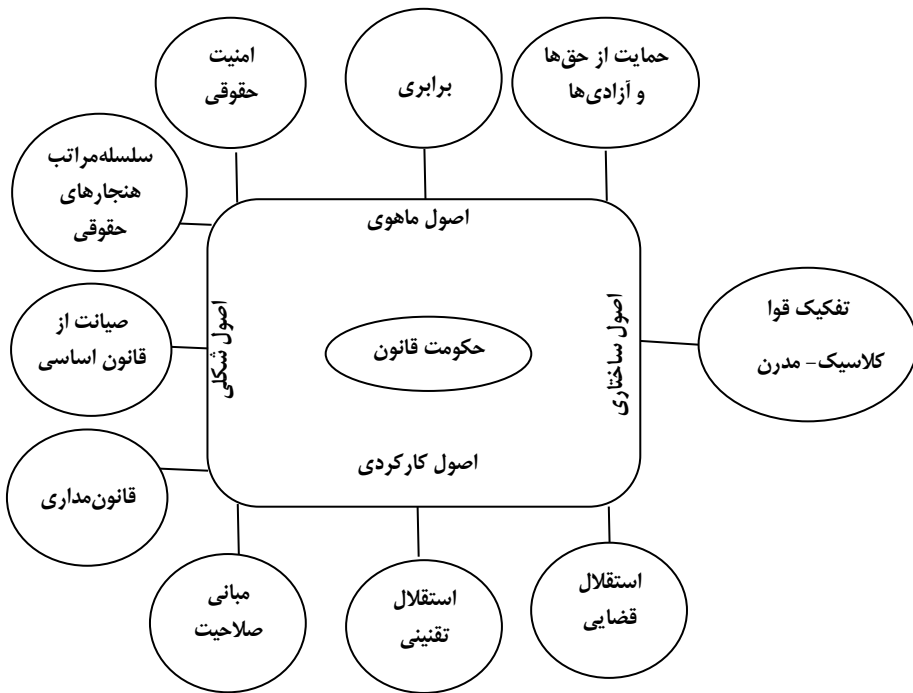
نمودار (۳)- اصول حکومت قانون



باید توجه داشت که تقسیم‌بندی بالا بدین معنا نیست که اصول مذکور در هر گروه تنها ویژگی آن گروه را دارند، بلکه ممکن است که اصلی چند ویژگی را هم‌زمان دارا باشد اما به دلیل چیرگی یک ویژگی در گروهی خاص از اصول قرار می‌گیرد. برای مثال، درست است که اصل استقلال قضایی اصلی کارکردی است، اما به نوعی چون اصل تفکیک قوا متضمن استقلال قوا نیز هست، استقلال قضایی نیز می‌تواند علاوه بر ویژگی کارکردی، ویژگی ساختاری نیز داشته باشد. در مثالی دیگر، اصل قانون‌مداری اصلی شکلی است اما نباید فراموش کرد که اصل قانون‌مداری متضمن تعیین صلاحیت مقام‌های اداری نیز است. از این منظر، صلاحیت با کارکرد نیز ارتباط مستقیم می‌یابد. بدین معنا که گستره صلاحیت، گستره کارکرد مقام اداری را نیز مشخص می‌کند. بنابراین، شاید بتوان از جنبه تعیین صلاحیت، اصل قانون‌مداری را اصلی کارکردی قلمداد کرد. اما در حکومت قانون وجه غالب اصل قانون‌مداری، تضمین بخشی از سلسله‌مراتب قوانین است و در نتیجه، اصلی شکلی است. سرانجام، اصل امنیت حقوقی دو جنبه شکلی و ماهوی را داراست ولی از جهت ارتباط با اهداف حکومت قانون (غایت حق‌ها و آزادی‌های شهروندی) در جرگه اصول ماهوی (غایی) قرار می‌گیرد (ویژه، ۱۳۹۰: ۱۹۶-۱۹۴).

نمودار بالا را می‌توان به صورت الگوی مفهومی زیر نشان داد:

نمودار (۴) - الگوی مفهومی حکومت قانون و عناصر سازنده آن



۵-۱. تطبیق دو الگوی مفهومی

وقتی الگوی دولت حقوقی ویژه را با الگوی قبلی که متکی بر مبنای علت و معلول و مبانی فلسفه حقوق ارائه شد مقایسه کنیم، متوجه می‌شویم که علت فاعلی قانون (حقوق) با اصول ساختاری و کارکردی و علت صوری قانون با اصول شکلی و علت غایی قانون با اصول ماهوی تطبیق دارد.

قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران و تفکیک قوا: در نقد تفکیک قوا مشاهده شد که ممکن است، تفکیک قوا به تمرکز قدرت سیاسی در قوه مجریه بینجامد، همچنین به قول کاره دومالبرگ، یگانگی قدرت سیاسی اجتناب‌ناپذیر است و تفکیک مطلق قوا امکان‌پذیر نمی‌باشد (ویژه، ۱۳۹۰: ۲۰۵).

در قانون اساسی ایران ضمن اینکه تفکیک قوا به رسمیت شناخته شده است، اما این قوا زیرنظر مقام معظم رهبری قرار دارند (اصل ۵۷ قانون اساسی). اعمال قوه مقننه طبق اصل ۵۸، اعمال قوه مجریه طبق اصل ۶۰ و اعمال قوه قضاییه طبق اصل ۶۱، انجام می‌گیرد. همچنین

طبق بند ۷ اصل ۱۱۰ قانون اساسی «حل اختلاف و تنظیم روابط قوای سه‌گانه» از وظایف و اختیارات رهبری شمرده شده است.

استقلال تقنینی (وضع هنجارهای حقوقی): کارکرد وضع هنجارهای حقوقی (قوانین موضوعه) به صورت سنتی به قوه مقننه تعلق دارد. بدیهی است که در یک جامعه مردم‌سالار وضع قوانین باید توسط نمایندگان مردم انجام پذیرد و هنجارهای حقوقی در قالب قوانین، برآیند اراده عمومی باشند.

قوانین، کارکردی دوگانه در نظام حقوقی دارند: کارکرد درونی که شامل انسجام درونی قانون و میزان قابلیت تفسیر و ضمانت اجرای آن است و کارکرد بیرونی که به جایگاه قانون در هرم قوانین و تعامل آن با دیگر هنجارهای حقوقی موجود در نظام حقوقی بازمی‌گردد. قانون مطلوب قانونی است که: الف) موافق با ضرورت‌های اجتماعی باشد و ب) قوانین در گفتمان حقوقی موجود تدوین شود. به عبارت دیگر قوانین باید از منطبق حاکم بر نظام حقوقی پیروی نمایند (ویژه، ۱۳۹۰: ۲۱۷-۲۱۴).

استقلال کارکردهای قانون‌گذاری و وضع مقررات اجرایی: اصل استقلال وضع هنجارهای حقوقی در دو بعد قانون‌گذاری و وضع مقررات اجرایی بدین صورت اعمال می‌شود که در وهله نخست، قوه مجریه باید مقررات اجرایی را به‌عنوان هنجارهای فرودین در چارچوب هنجارهای فرازین خویش یعنی قوانین وضع نماید؛ بنابراین، قوه مجریه نباید هنجارهای حقوقی وضع کند که ویژگی قانون داشته باشند و از چارچوب قوانین نیز خارج باشد. بدیهی است که میزان این تبعیت از قوانین در آیین‌نامه‌های اجرایی بیش از آیین‌نامه‌های مستقل است. در وهله دوم، قوه مقننه نیز نباید قوانینی وضع کند که ویژگی مقررات اجرایی را داشته باشند. بدین ترتیب، استقلال هر دو مرجع در وضع هنجارهای حقوقی در دو سطح گوناگون تضمین می‌شود (ویژه، ۱۳۹۰: ۲۱۹).

ویژگی‌های قانون مطلوب: نخست، قانون باید کلی باشد تا حفظ برابری اشخاص را تضمین کند و جلوی غرض‌ورزی‌های شخصی را بگیرد. عمومی و کلی بودن قانون مجموعه‌ای از هنجارهای منصفانه است که سبب برابر دانستن اشخاص در روابط اجتماعی می‌شود. (ویژه، ۱۳۹۰: ۲۱۷). دوم اینکه قانون باید ضمانت اجرا داشته باشد تا از دستورات اخلاقی متمایز شود. ضمانت اجرای مؤثر قانون یکی از ویژگی‌های برجسته قانون کارآمد به حساب می‌آید. سوم، قوانین باید با توجه به ضرورت‌های اجتماعی تدوین و تصویب شود و با نظام حقوقی نیز هماهنگ باشد تا از «مقبولیت» برخوردار شود.

سلسله مراتب قوانین: در نظم حقوقی جمهوری اسلامی ایران، سلسله مراتب قوانین به ترتیب عبارتند از: قانون اساسی، سیاست‌های کلی، قوانین موضوعه، آیین‌نامه‌ها و مقررات اجرایی و قضایی و بخشنامه‌ها. دیوان عالی کشور به منظور نظارت بر اجرای صحیح قوانین در محاکم و ایجاد وحدت رویه قضایی (اصل ۱۶۱ قانون اساسی)، دیوان عدالت اداری برای رسیدگی به شکایات مردم نسبت به آیین‌نامه‌های دولتی (اصل ۱۷۳) و بازرسی کل کشور برای رسیدگی به اجرای صحیح قوانین در دستگاه‌های اداری (اصل ۱۷۴) تشکیل شده است.

صیانت از قانون اساسی: در قانون اساسی جمهوری اسلامی، نهادی به نام «شورای نگهبان» پیش‌بینی شده که مأموریت آن پاسداری از احکام اسلام و قانون اساسی است (اصل ۹۱) و مصوبات مجلس شورای اسلامی باید به شورای نگهبان فرستاده شود. شورای نگهبان موظف است مصوبات مجلس را از نظر انطباق بر موازین اسلام و قانون اساسی مورد بررسی قرار دهد و چنانچه آن را مغایر ببیند برای تجدیدنظر به مجلس بازگرداند (اصل ۹۴). لازم به ذکر است که مجلس شورای اسلامی بدون وجود شورای نگهبان اعتبار قانونی ندارد (اصل ۹۳).

اصل قانون‌مداری:^۹ قانون‌مداری یکی از اصول «حکومت قانون» است و بدیهی است که بر تبعیت تمامی افراد و نهادها، در حوزه روابط خصوصی یا عمومی، از قانون دلالت دارد. قانون‌مداری در حقوق اداری ضرورت دوچندان می‌یابد، چه در این گستره مقام اداری و طرف مقابل در موقعیت حقوقی یکسان قرار ندارند و بیم آن می‌رود که اداره از موقعیت برتر خود به اتکای قدرت عمومی سواستفاده کند؛ پس یکی از مهم‌ترین حوزه‌هایی که قانون‌مداری باید در آن نهادینه شود، اعمال اداری است (ویژه، ۱۳۹۰: ۲۶۸).

اعمال اصل قانون‌مداری: در قانون اساسی جمهوری اسلامی، برای نظارت بر اعمال اداری «دیوان عدالت اداری» پیش‌بینی شده است. طبق اصل ۱۷۳ قانون اساسی، مردم می‌توانند به منظور رسیدگی به شکایات، تظلمات و اعتراضات خود نسبت به مأمورین یا واحدها یا آیین‌نامه‌های دولتی و احقاق حقوقشان به «دیوان عدالت اداری» شکایت کنند.

۲-۵. اصل حمایت از حق‌ها و آزادی‌های شهروندان

حق‌ها: حق‌ها را می‌توان در یک تقسیم‌بندی کلی به «حق‌های فردی» و «حق‌های اجتماعی» تقسیم کرد.

حق‌های فردی: امنیت و مصون‌بودن «حیثیت، جان، مال، حقوق، مسکن و شغل» اشخاص (اصل ۲۲ قانون اساسی)، حق دادخواهی و انتخاب وکیل (اصول ۳۴ و ۳۵)، حق تابعیت (اصل ۴۱) و مالکیت (اصول ۴۶ و ۴۷).

حقوق‌های اجتماعی: آموزش و پرورش و تربیت مدنی، تأمین اجتماعی، مسکن، خوراک و پوشاک، مشارکت در تعیین سرنوشت سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی، خدمات بهداشتی و درمانی و مراقبت‌های پزشکی، محیط مساعد برای رشد فضایل اخلاقی، آگاهی‌های عمومی، رفع تبعیضات ناروا و ایجاد امکانات عادلانه برای همه، نظام اداری صحیح، اشتغال، آسان کردن تشکیل خانواده و پاسداری از قداست آن و استواری روابط خانوادگی (اصول ۳، ۱۰، ۲۹، ۳۰ و ۳۱ و ۴۳ قانون اساسی) حق توسعه و رفاه (اصول ۳ و ۴۴، حفظ محیط‌زیست (اصل ۵۰).

آزادی‌های شهروندان: آزادی عقیده (اصل ۲۳)، آزادی‌های سیاسی و اجتماعی در حدود قانون (اصل ۳)، آزادی مطبوعات طبق قانون (اصل ۲۴)، آزادی احزاب (اصل ۲۶)، آزادی تشکیل اجتماعات و راه‌پیمایی‌ها (اصل ۲۷)، آزادی انتخاب محل اقامت (اصل ۳۳)، آزادی اقتصادی و انتخاب شغل (اصل ۴۳).

اصل برابری و قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران: در بند ۴ اصل ۲ قانون اساسی

آمده: «عدل خدا در خلقت و تشریح» بدین معنی است که در خلقت انسان و قانون‌گذاری از طرف خدا عدالت حاکم است و این امر پشتوانه تأمین قسط و عدل در ایران است. در بند ۶ اصل ۳ قانون اساسی بر «محو هرگونه استبداد، خودکامگی و انحصارطلبی» تأکید شده است. در بند ۹ اصل ۳ بر رفع تبعیضات ناروا و ایجاد امکانات عادلانه برای همه در تمام زمینه‌های مادی و معنوی تصریح شده است. این بند نشان‌دهنده آن است که قانون اساسی اصل تفاوت را هم به رسمیت شناخته است. در بند ۱۴ اصل ۳ بر تساوی عموم در برابر قانون تأکید شده است. در همین بند تأمین حقوق همه‌جانبه افراد زن و مرد ذکر شده که دلالت بر تساوی زن و مرد در برخورداری از حقوق دارد. در اصل ۱۹ چنین آمده است: مردم ایران از هر قوم و قبیله که باشند از حقوق مساوی برخوردارند و رنگ، نژاد، زبان و مانند اینها سبب امتیاز نخواهد بود. در اصل ۲۰ آمده است: همه افراد ملت اعم از زن و مرد، یکسان در حمایت قانون قرار دارند و از همه حقوق انسانی، سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی با رعایت موازین اسلام برخوردارند.

تبعیض روا: تفاوت حقوقی موقت در رفتار که قانون‌گذار آن را به نفع گروهی از اشخاص حقیقی یا حقوقی و به زیان گروهی دیگر تجویز می‌کند تا نابرابری پیشین آن دو گروه را جبران نماید (ویژه، ۱۳۹۰: ۳۷۰). در نتیجه، اصل برابری یکی از مبانی مهم قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران و غایت حمایت از حقوق شهروندان به شمار می‌رود (ویژه، ۱۳۹۰: ۳۴۷).

در قانون اساسی، بر برابری حقوقی شهروندان از هر قوم و قبیله با هر رنگ، نژاد و زبان، اعم از زن و مرد، هم در مقام اجرای قانون در قوه مجریه و قوه قضاییه (برابری در مقابل قانون) و هم در مقام تصویب قانون (برابری در قانون) تأکید شده است.

امنیت حقوقی: اصل امنیت حقوقی در دو گروه از اصول به اجرا گذاشته می‌شود:

الف) اصول ضامن کیفیت قوانین و نظام حقوقی: در این گروه از اصول، وجه مشترکی میان همه آنها یافت می‌شود. قوانین برای شهروندان قابل فهم و استفاده باشند و درعین حال به سهولت بتوانند بدان‌ها دست یابند. درواقع، کیفیت قوانین از سویی برای مجریان (اعم از کارمندان قوه مجریه، قضات و ضابطین قضایی) مفید است زیرا تابعان قانون، مشکلی از نظر فهم قوانین در وجوه گوناگون خویش ندارند و از سویی به سود خود شهروندان است؛ زیرا در اجرای حق‌ها و تکالیف خویش با موانعی مواجه نمی‌شوند. چهار اصل فرعی را در این گروه می‌توان یاد نمود: (۱) اصل شفافیت قانون؛ (۲) اصل انسجام قوانین؛ (۳) اصل سهولت دسترسی به قوانین و (۴) اصل اعتماد مشروع (ویژه، ۱۳۹۰: ۳۱۹).

ب) اصول ضامن وضعیت حقوقی شهروندان: کارکرد اصلی این اصول، صیانت از وضعیت حقوقی است که به‌موجب هنجارهای حقوقی برای شهروندان تأسیس و تثبیت شده است. این اصول طیف گسترده‌ای را دربر می‌گیرند و در این بخش به (۱) اصل قانونی‌بودن جرایم و مجازات؛ (۲) اصل برائت؛ (۳) اصل عطف بامسابق نشدن قوانین و (۴) اصل حمایت از حق‌های مکتسبه می‌پردازیم (ویژه، ۱۳۹۰: ۳۲۹).

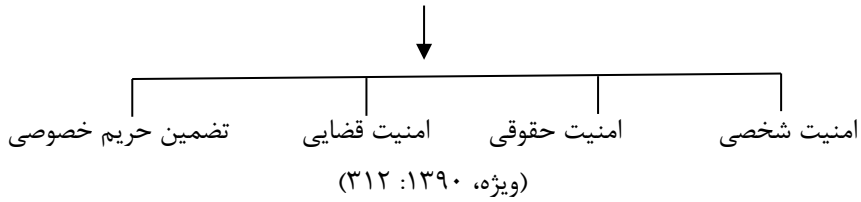
اصل امنیت حقوقی و نظام حقوقی جمهوری اسلامی ایران: قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران از معدود قوانین اساسی است که اصل امنیت حقوقی به‌صراحت در آن تضمین شده است. بند ۱۴ اصل ۳ این قانون یکی از وظایف دولت جمهوری اسلامی ایران را تأمین حقوق همه جانبه افراد از زن و مرد و ایجاد امنیت قضایی عادلانه برای همه و تساوی عموم در برابر قانون می‌داند.

در گستره امنیت در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، مدعای ما این است که اصل ۲۲ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران امنیت انسانی را در مفهومی گسترده تضمین کرده است. این اصل حوزه‌های گوناگونی را در زمینه برخورداری از حق‌ها و آزادی‌های بنیادین دربر می‌گیرد. در اصل ۲۲ حریم خصوصی (شامل مسکن و شغل)، امنیت حقوقی (تضمین حقوق) و امنیت شخصی (امنیت جسمانی، مالی و معنوی) در کنار یکدیگر از سوی قوه مؤسس تضمین شده‌اند. بدین ترتیب، در اصل ۲۲ مصادیق گوناگون امنیت در قالب زیرمجموعه‌های امنیت انسانی گردهم آمده‌اند. با توجه به قلمروی گستره امنیت انسانی، در چهارچوب اصل ۲۲ حوزه‌های زیر را می‌توان برشمرد: امنیت شخصی و معنوی شهروندان، حریم خصوصی، امنیت حقوقی و امنیت قضایی.

از ادبیات اصل ۲۲ و نیز اصل ۳۴ می‌توان دریافت که قانون اساسی ایران امنیت حقوقی را به‌عنوان زمینه امنیت قضایی در نظر گرفته است. امنیت قضایی زمانی شکل خواهد گرفت که اصول و رویه‌های دادرسی به نحوی منصفانه، تضمین‌کننده حق‌های مادی و معنوی افراد جامعه باشند. این حق‌های قضایی حق‌هایی است که فرد در برخورد با دستگاه قضایی و رسیدگی‌های قضایی باید از آنها برخوردار باشد. برخی از این حق‌ها عبارتند از: حق داشتن وکیل، حق آگاهی از موضوع اتهام، حق بر حضور فوری نزد قاضی یا مرجع قضایی، حق شروع دادرسی در زمان مناسب؛ بنابراین، به نظر می‌رسد برخلاف آنچه برخی از حقوقدانان در نظر دارند، برابری در مقابل قانون و اصل عطف بماسبق نشدن قوانین، زیرمجموعه امنیت قضایی نیستند؛ بلکه به‌صورت موازی با امنیت قضایی در زیرمجموعه امنیت حقوقی قرار می‌گیرند. با توجه به آنچه گفته شد، اصل ۲۲ قالب بسیار وسیعی را با عنوان امنیت انسانی ارائه کرده است که در نظامی منطقی در اصول بعدی جنبه‌های گوناگون آن مقرر می‌شوند و براساس آن می‌توان شمای زیر را از رابطه امنیت حقوقی و امنیت قضایی در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران به دست داد: (ویژه، ۱۳۹۰: ۳۱۲-۳۰۸).

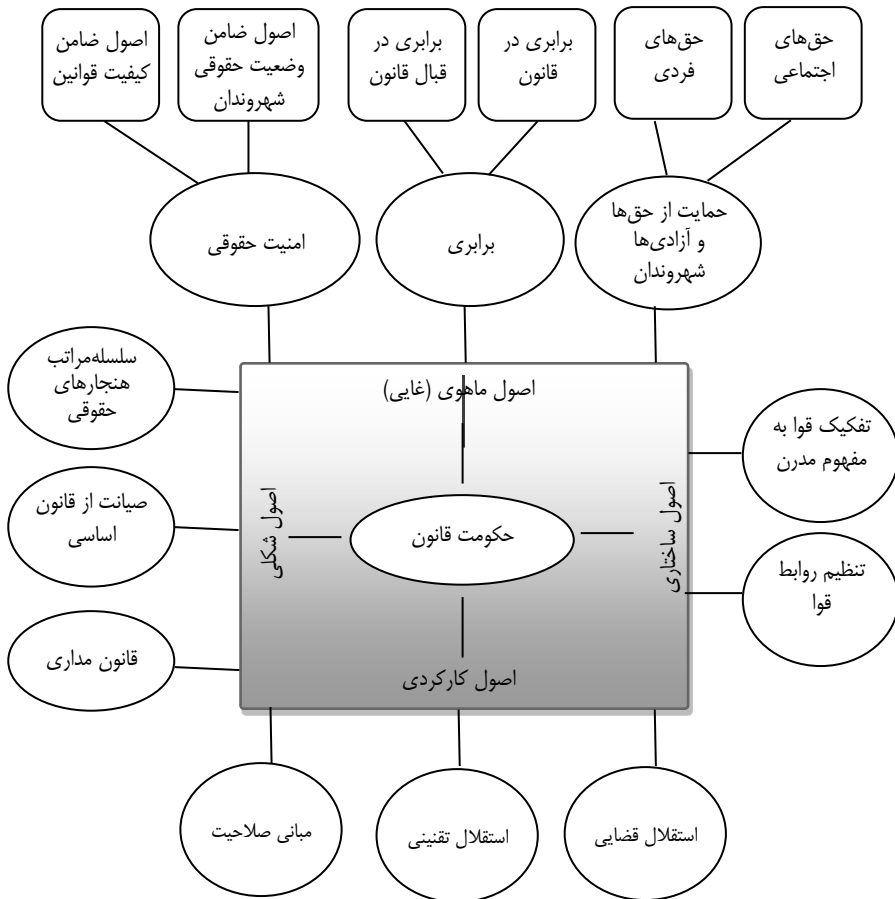
نمودار (۵) - امنیت انسانی

امنیت انسانی (اصل ۲۲)



اینک با توجه به مباحث گذشته، الگوی مفهومی تفصیلی حکومت قانون ارائه می‌شود:

نمودار (۶) - الگوی مفهومی تفصیلی حکومت قانون



۶. حکومت قانون و حکمرانی خوب

در تمامی نظریات مربوط به «حکمرانی خوب»، حاکمیت قانون به عنوان یکی از مؤلفه‌های اصلی حکمرانی خوب به حساب می‌آید. مؤلفه‌های حکمرانی خوب که توسط برنامه توسعه سازمان ملل (UNDP) و بانک جهانی مطرح شده است، عبارتند از مشارکت، حاکمیت قانون، شفافیت، مسئولیت‌پذیری، اجماع‌سازی، عدالت و انصاف، کارایی و اثربخشی و پاسخگویی (پرخیده، ۱۳۸۷: ۲۰). با توصیفی که در این مقاله از حکومت قانون (دولت حقوقی) ارائه شده، حکومت قانون را می‌توان معادل حکمرانی خوب به شمار آورد، زیرا حکومت قانون وصف حکومتی است که توسعه همه‌جانبه را به دنبال دارد.

۷. الگوی راهبردی حکومت قانون

با استفاده از الگوی مفهومی تفصیلی حکومت قانون، مؤلفه‌های مهم حکومت قانون به شرح زیر استخراج می‌شود: صیانت از قانون اساسی؛ تفکیک قوا؛ استقلال تقنینی؛ استقلال قضایی؛ مبانی صلاحیت؛ قانون مطلوب؛ قانون مداری؛ حمایت از حق‌ها و آزادی‌های شهروندان. حقوق فردی؛ امنیت و مصونیت حیثیت، جان، مال، مسکن و شغل، دادخواهی و انتخاب و کیل، تابعیت و مالکیت.

حقوق اجتماعی: آموزش و پرورش و تربیت بدنی، تأمین اجتماعی، مسکن، خوراک و پوشاک، مشارکت اجتماعی، خدمات بهداشتی و درمانی، محیط مساعد رشد، آگاهی‌های عمومی، رفع تبعیضات ناروا، ایجاد امکانات عادلانه برای همه، نظام اداری صحیح (عاری از فساد و کارآمد)، اشتغال، تسهیل تشکیل خانواده، حق توسعه و رفاه، حفظ محیط زیست. آزادی‌های شهروندان (آزادی عقیده، آزادی سیاسی و اجتماعی، آزادی مطبوعاتی، آزادی احزاب، آزادی اجتماعات و راهپیمایی، انتخاب محل اقامت، آزادی اقتصادی و انتخاب شغل). برابری و عدالت (برابری تمام مسئولان و مردم در برابر اجرای قانون، رفع تبعیضات ناروا، ایجاد امکانات عادلانه برای همه، برابری در تصویب قانون).

امنیت حقوقی (اصول ضامن کیفیت قوانین، اصول ضامن وضعیت حقوقی شهروندان)؛ اصول ضامن کیفیت قوانین (شفافیت قانون، انسجام قوانین، سهولت دسترسی به قوانین، اعتماد در اثر قابل پیش‌بینی بودن نظام حقوقی)؛ اصول ضامن وضعیت حقوقی شهروندان (اصل قانونی بودن جرائم و مجازات‌ها، اصل برائت، عطف بمسابق نشدن قوانین، اصل حمایت از حقوق مکتسبه)؛ امنیت انسانی (امنیت شخصی، امنیت حقوقی، امنیت قضایی و تضمین حریم خصوصی).

معرفی شاخص‌های حکومت (حاکمیت) قانون مربوط به سازمان پروژه جهانی عدالت (WJP): سازمان «پروژه جهانی عدالت» که دفاتر آن در واشینگتن دی سی و سیاتل امریکا است، چند

سالی است که شاخص حکومت قانون را برای حدود ۱۰۰ کشور تولید می‌کند. این شاخص دارای هشت مؤلفه اصلی و ۴۴ زیرمؤلفه است (www.worldjusticeproject.org).

۷-۱. مؤلفه‌های حکومت قانون

مؤلفه‌های اصلی حکومت قانون عبارتند از: (۱) محدودیت‌ها برای قدرت حکومت،^{۱۰} نبود فساد،^{۱۱} حکومت باز^{۱۲} [پاسخگو]،^۴ حقوق بنیادی،^{۱۳} (۵) نظم و امنیت،^{۱۴} (۶) اجرای ضابطه‌مند،^{۱۵} (۷) عدالت مدنی،^{۱۶} (۸) عدالت کیفری.^{۱۷}

مؤلفه نخست نشان می‌دهد که مسئولان سیاسی تا چه میزان توسط قانون محدود می‌شوند. مؤلفه دوم نشان می‌دهد که وضعیت فساد در قوه مجریه، قوه قضائیه، کارمندان رسمی، نیروهای انتظامی، نظامی و قوه مقننه چگونه است. مؤلفه سوم نشان می‌دهد به چه میزان قوانین و اطلاعات حکومت در دسترس مردم است و مشارکت مدنی و سازوکار دادخواهی چگونه است. مؤلفه چهارم گویای وضعیت حقوق بنیادی شهروندان مثل رعایت برابری و عدم تبعیض، رعایت حق حیات و امنیت شخصی، رعایت تشریفات صحیح قانونی برای متهمان، آزادی عقیده و بیان، عدم مداخله خودسرانه در حریم خصوصی، رعایت آزادی و اجتماعات و حقوق کار است. مؤلفه پنجم بیانگر آن است که جرائم به‌طور مؤثر کنترل شده، درگیری بین اشخاص خیلی محدود است و مردم برای جبران خسارات شخصی به‌زور متوسل نمی‌شوند. مؤلفه ششم نشان می‌دهد مقررات دولتی به‌طور مؤثر و بدون دخالت بی‌مورد اجرا می‌شود، اقدامات اداری بدون تأخیر غیرمعقول انجام می‌گیرد، در دستگاه‌های حکومتی فرایند قانونی رعایت می‌شود و حکومت بدون طی فرایند قانونی و بدون جبران خسارت در حد کفایت دست به مصادره یا سلب مالکیت نمی‌زند. مؤلفه هفتم به این معنا است که عدالت مدنی در دسترس مردم است، تبعیض در آن وجود ندارد، عاری از فساد است، به دور از دخالت ناشایست حکومت است، تأخیر غیرمعقول در اجرای آن وجود ندارد، به‌طور مؤثر به اجرا درمی‌آید و سازوکارهای جایگزین برای حل منازعات و اختلافات در دسترس، بدون تبعیض و کارآمد است و مؤلفه هشتم حاکی از این است که نظام تحقیقات و احقاق حق کیفری کارآمد است، نظام اصلاحی،

10. Limited government powers

11. Absence of corruption

12. Open government

13. Fundamental rights

14. Order and security

15. Regulatory enforcement

16. Civil justice

17. Criminal justice

رفتار مجرمانه را کاهش می‌دهد و نظام کیفری دور از تبعیض، فساد و دخالت دولت است و تشریفات قانونی و حقوق متهم رعایت می‌شود.

۲-۷. روش‌شناسی پروژه جهانی عدالت

متدولوژی (روش‌شناسی) پروژه جهانی عدالت (wjp) برای تهیه شاخص حکومت قانون به‌طور خلاصه به شرح زیر است: wjp یک چارچوب مفهومی خلاصه شده در ۸ مؤلفه اصلی و ۴۴ زیرمؤلفه را با مشورت نیروهای دانشگاهی، حقوقدانان و رهبران اجتماعات سراسر دنیا تهیه کرده است. اطلاعات مربوط به هر کشور تفکیک شده تا نمایش و تفسیر آن آسان شود. در ضمن رقم شاخص و هر مؤلفه و زیرمؤلفه بین صفر تا یک مشخص شده است که رقم یک (۱) نشان‌دهنده بهترین نتیجه و رقم صفر (۰) نشان‌دهنده پایین‌ترین نتیجه است.

نگاره زیر نتیجه شاخص حکومت قانون، مؤلفه‌ها و زیرمؤلفه‌های آن را برای ایران در سال‌های ۲۰۱۴، ۲۰۱۵ و ۲۰۱۶ نشان می‌دهد.

نگاره (۱) - شاخص حاکمیت قانون در ایران

شاخص حاکمیت قانون در ایران			مؤلفه‌های اصلی
۲۰۱۶	۲۰۱۵	۲۰۱۴	
			زیر مؤلفه‌ها
۰.۳۳	۰.۲۶	۰.۴۸	۱-۱- محدودیت قدرت دولت توسط قوه مقننه
۰.۵۲	۰.۴۸	۰.۴۷	۲-۱- محدودیت قدرت دولت توسط قوه قضائیه
۰.۴۷	۰.۴۰	۰.۲۴	۳-۱- محدودیت قدرت دولت با حسابرسی و بررسی مستقل
۰.۴۷	۰.۴۱	۰.۳۲	۴-۱- مجازات مقامات رسمی به خاطر تخلف
۰.۳۲	۰.۲۲	۰.۲۳	۵-۱- محدودیت قدرت حکومت بر اثر نظارت‌های غیردولتی
۰.۵۰	۰.۴۳	۰.۴۰	۶-۱- انتقال قانونی قدرت
۰.۴۹	۰.۴۵	۰.۴۸	۱-۲- عدم استفاده مسئولان اجرایی از موقعیت خود برای نفع شخصی
۰.۴۳	۰.۴۵	۰.۵۱	۲-۲- عدم استفاده مسئولان قضایی از موقعیت خود برای نفع شخصی
۰.۵۹	۰.۵۵	۰.۶۰	۳-۲- عدم استفاده مسئولان انتظامی و نظامی از موقعیت خود برای نفع شخصی
۰.۴۱	۰.۲۴	۰.۴۲	۴-۲- عدم استفاده مسئولان قانون‌گذاری از موقعیت خود برای نفع شخصی
۰.۲۶	۰.۴۰	۰.۴۲	۱-۳- در دسترس بودن قوانین و اطلاعات دولتی
۰.۳۹	۰.۴۶	۰.۴۴	۲-۳- حق دسترسی به اطلاعات
۰.۳۴	۰.۲۵	۰.۲۸	۳-۳- مشارکت مدنی
۰.۳۷	۰.۲۸	۰.۲۲	۴-۳- سازوکارهای دادخواهی
۰.۳۸	۰.۴۲	۰.۴۶	۱-۴- رعایت برابری و عدم تبعیض
۰.۳۴	۰.۲۰	۰.۱۴	۲-۴- رعایت حق حیات و امنیت شخصی
۰.۴۷	۰.۲۷	۰.۳۴	۳-۴- رعایت تشریفات قانونی و حقوق متهم
۰.۳۲	۰.۲۲	۰.۲۳	۴-۴- رعایت آزادی اندیشه و بیان
۰.۱۷	۰.۱۳	۰.۱۳	۵-۴- رعایت آزادی عقیده و دین
۰.۱۱	۰.۰۷	۰.۰۸	۶-۴- عدم مداخله خودسرانه در حریم خصوصی

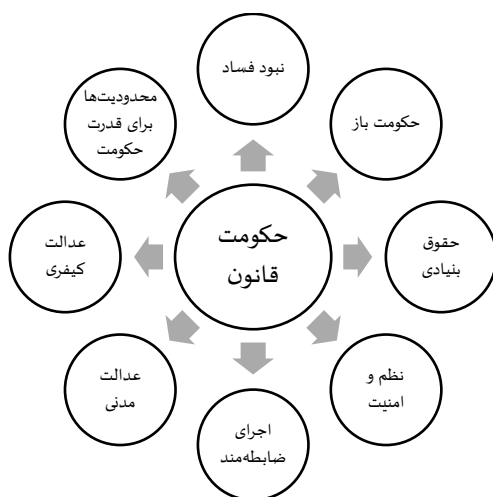
شاخص حاکمیت قانون در ایران			مؤلفه‌های اصلی
%۴۷	%۴۳	%۴۴ ←	
۲۰۱۶	۲۰۱۵	۲۰۱۴	زیر مؤلفه‌ها
۰.۳۰	۰.۱۷	۰.۲۱	۴-۷- رعایت آزادی اجتماعات
۰.۲۰	۰.۲۰	۰.۲۸	۴-۸- رعایت حقوق اساسی کار
۰.۷۳	۰.۵۵	۰.۵۴	۵-۱- کنترل مؤثر جرم
۰.۹۲	۰.۹۲	۰.۹۲	۵-۲- عدم درگیری و نزاع بین اشخاص
۰.۵۱	۰.۴۰	۰.۴۴	۵-۳- مردم برای جبران خسارات وارده به‌زور متوسل نمی‌شوند
۰.۵۳	۰.۵۵	۰.۵۷	۶-۱- مقررات دولتی به‌طور مؤثر اجرا می‌شود
۰.۴۹	۰.۵۰	۰.۵۵	۶-۲- مقررات دولتی بدون دخالت بی‌مورد اجرا می‌شود
۰.۴۴	۰.۵۵	۰.۵۱	۶-۳- اقدامات اداری بدون تأخیر غیرمعقول انجام می‌شود
۰.۴۹	۰.۵۴	۰.۴۹	۶-۴- اقدامات اداری طبق روند قانونی انجام می‌شود
۰.۵۵	۰.۵۸	۰.۵۵	۶-۵- حکومت بدون رعایت فرآیند قانونی و جبران خسارت کافی دست به مصادره نمی‌زند
۰.۶۰	۰.۵۳	۰.۵۰	۷-۱- عدالت مدنی در دسترس مردم است
۰.۴۱	۰.۴۷	۰.۵۲	۷-۲- در عدالت مدنی تبعیض وجود ندارد
۰.۴۶	۰.۴۷	۰.۵۴	۷-۳- عدالت مدنی عاری از فساد است
۰.۴۲	۰.۳۹	۰.۴۰	۷-۴- عدالت مدنی عاری از تأثیر سوء حکومت است
۰.۶۴	۰.۶۴	۰.۶۳	۷-۵- عدالت مدنی با تأخیر غیرمعقول مواجه نیست
۰.۶۳	۰.۶۸	۰.۶۵	۷-۶- عدالت مدنی به‌خوبی برقرار می‌شود
۰.۷۰	۰.۷۲	۰.۷۰	۷-۷- سازوکارهای جایگزین برای حل اختلافات و منازعات قابل دسترسی، بدون تبعیض و کارآمد است
۰.۴۴	۰.۴۰	۰.۳۹	۸-۱- نظام تحقیقات جنایی کارآمد است
۰.۴۹	۰.۴۶	۰.۴۵	۸-۲- نظام احقاق حق کیفری بهنگام و کارآمد است
۰.۴۳	۰.۴۰	۰.۴۲	۸-۳- نظام اصلاحی در کاهش رفتار مجرمانه مؤثر است
۰.۳۸	۰.۴۰	۰.۳۲	۸-۴- نظام کیفری به دور از تبعیض است
۰.۵۴	۰.۴۹	۰.۵۳	۸-۵- نظام کیفری عاری از فساد است
۰.۲۳	۰.۱۹	۰.۲۲	۸-۶- نظام کیفری مصون از دخالت سوء دولت است
۰.۴۷	۰.۳۷	۰.۳۴	۸-۷- تشریفات قانونی و حقوق متهم رعایت می‌شود

(www.worldjusticeproject.org)

در خصوص الگوی راهبردی حکومت قانون لازم به ذکر است که درصد قابل قبولی از مؤلفه‌هایی که ما از الگوی مفهومی تفصیلی برای حکومت قانون استخراج کردیم در مؤلفه‌های شاخص حکومت قانون مربوط به پروژه جهانی عدالت wjp هم وجود دارد، اگرچه همه مؤلفه‌ها را دربر نمی‌گیرد. در مجموع، می‌توان از اطلاعات و جداول این پروژه برای ارزیابی و تحلیل وضعیت حکومت قانون در ایران تا حد قابل قبولی سود برد و حتی این نتایج را با کشورهای دیگر جهان مقایسه کرد. شاخص حکومت قانون wjp بیش از صد کشور جهان را با هم مقایسه و رتبه‌بندی کرده است.

با توجه به انطباق قابل قبول نتایج الگوی مفهومی تفصیلی حکومت قانون با شاخص حکومت قانون مربوط پروژه جهانی عدالت می‌توان الگوی شاخص حکومت قانون را به‌عنوان الگوی راهبردی حکومت قانون به شرح زیر در نظر گرفت.

نمودار (۷) - الگوی راهبردی حکومت قانون



فرجام

با استفاده از الگوی مفهومی که از مباحث نظری استخراج شد، به این نتیجه رسیدیم که مهم‌ترین مؤلفه‌های حکومت قانون عبارت است از: تفکیک قوا (استقلال تقنینی و استقلال قضایی)، قانون‌مداری در حقوق اداری، حمایت از حق‌ها و آزادی‌های شهروندان، برابری و عدالت، امنیت انسانی (امنیت شخصی، امنیت حقوقی، امنیت قضایی و تضمین حریم خصوصی)، اصول ضامن کیفیت قوانین (شفافیت قانون، انسجام قوانین، سهولت دسترسی به قوانین، اعتماد در اثر قابل پیش‌بینی بودن نظام حقوقی).

در مورد وضعیت مؤلفه‌های شاخص حکومت قانون و زیر مؤلفه‌های آن در ایران، نگاره (۱) برای سال‌های ۲۰۱۴، ۲۰۱۵ و ۲۰۱۶ ارائه شد که از این نگاره معلوم می‌شود برخی مؤلفه‌ها بالای حد متوسط، برخی در حد متوسط و برخی پایین‌تر از حد متوسط است. شاخص حکومت قانون در ایران در مجموع بالای حد متوسط قرار دارد. نتایج با جزئیات بیشتر به شرح زیر است:

شاخص محدودیت برای قدرت حکومت برای سال‌های ۲۰۱۴، ۲۰۱۵ و ۲۰۱۶ به ترتیب ۰/۳۶، ۰/۳۷ و ۰/۴۴ بوده است که اگرچه روند صعودی را نشان می‌دهد، اما هنوز زیر مقدار متوسط یعنی ۰/۵ است.

شاخص نبود فساد برای سال‌های ۲۰۱۴، ۲۰۱۵ و ۲۰۱۶ به ترتیب ۰/۵، ۰/۴۲ و ۰/۴۸ بوده است که سیر نزولی را نشان می‌دهد. در میان زیرمؤلفه‌های نبود فساد، وضعیت مسئولان انتظامی و نظامی بالای حد متوسط و از بقیه بهتر است، بعد از آن مسئولان اجرایی قرار دارند، رتبه بعدی مربوط به مسئولان قضایی است که سیر نزولی هم دارد و رتبه آخر مربوط به مسئولان قانون‌گذاری است.

شاخص حکومت باز (پاسخگو) برای سه سال ۲۰۱۴، ۲۰۱۵ و ۲۰۱۶ به ترتیب ۰/۳۴، ۰/۳۵ و ۰/۳۴ است و نشانگر آن است که تقریباً پاسخگویی در سطح بسیار پایینی است. شاخص حقوق بنیادی به ترتیب ۰/۲۳، ۰/۲۲ و ۰/۲۹ که بسیار پایین است. بدترین شاخص در زیرمؤلفه‌ها به «عدم مداخله خودسرانه در حریم خصوصی» برمی‌گردد که به ترتیب سال‌ها ۰/۰۸، ۰/۰۷ و ۰/۱۱ است.

شاخص اجرای ضابطه‌مند به ترتیب ۰/۵۳، ۰/۵۴ و ۰/۵۰ است و در حد متوسط قرار دارد. ارزیابی و ادراک عمومی پایین‌تر از ارقام برآورد شده است. شاخص عدالت مدنی به ترتیب ۰/۵۶، ۰/۵۶ و ۰/۵۵ است و بالاتر از حد متوسط است و شاخص عدالت کیفری به ترتیب ۰/۳۸، ۰/۳۹ و ۰/۴۳ را نشان می‌دهد که زیر حد متوسط است.

پیشنهادهایی در مورد اصلاح و بهبود حکومت قانون معطوف به توسعه ملی: برای

استقرار حکومت قانون که منجر به کارآمدی بیشتر نظام سیاسی و تحقق توسعه ملی شود، پیشنهادهایی به ترتیب اهمیت با استفاده از تجربیات، بررسی‌ها و مطالعات انجام گرفته تقدیم می‌شود:

۱. تأمین و تضمین آزادی‌ها، حقوق بنیادین و امنیت حقوقی شهروندان با تدوین نظام حقوقی کارآمد و عادلانه از طریق اراده سیاسی.
۲. اصلاح قانون اساسی در موارد مربوط به خلأهای ساختاری، نهادی، رفع ابهام و همپوشانی برخی اصول قانون اساسی به‌طوری‌که وظایف و اختیارات قوا و ارکان نظام تفکیک و شفاف شود.
۳. تدوین و تنقیح قوانین و مقررات موجود با همکاری سه قوه به‌طوری‌که کلاف سردرگم قوانین گشوده شود.
۴. اصلاح فرایند قانون‌گذاری و مقررهنویسی که منجر به «نظام حقوقی» عادلانه، شفاف، کارآمد و اثبات شود و قوانین و مقررات در دسترس عموم قرار گیرد.
۵. شفاف‌سازی، پاسخگو کردن و اصلاح بوروکراسی و نظام اداری.
۶. پاسخگو کردن دولت با قطع منبع رانت (نفت) از بودجه دولت.

۷. بازنگری در تعریف و ویژگی‌های سیاست‌های کلی به طوری که جهت‌گیری‌های مهم و اصلی کشور را تعیین و مردم و قوای سه‌گانه را در مسیر توسعه ملی همسو کند.
۸. اصلاح فرایند دادرسی در قوه قضائیه، به گونه‌ای که سلامت و شفافیت در این قوه حاکم شود و اجرای قوانین خوب، عادلانه و کارآمد، از تضمین کافی برخوردار شود.

منابع

الف) فارسی

قرآن کریم.

- بیکس، برایان (۱۳۸۹). *فرهنگ نظریه حقوقی*، ترجمه محمد راسخ، تهران: نی.
- پرخیده، احمد (۱۳۸۷). *حکمرانی خوب؛ فرصتی برای امنیت اقتصادی*، مؤسسه تحقیقاتی تدبیر اقتصاد.
- تن، سی. ال. (۱۳۸۸). «مشروطه خواهی و حاکمیت قانون»، ترجمه سیدحسین ملکوتی هاشجین و احمد مرکز المامیری، *حقوق اساسی*، سال ششم، شماره ۱۱: ۳۶۳-۳۷۴.
- تیرنی، برایان (۱۳۹۳). *دین، قانون و پیدایش فکر مشروطه*، ترجمه حسین بادامچی و محمد راسخ، تهران: نگاه معاصر.
- جواهری طهرانی، محمد (۱۳۹۱). *حاکمیت قانون و ولایت مطلقه فقیه*، تهران: دادگستر (پایان نامه).
- رضایی، محمد (۱۳۹۳). «بی‌انضباطی و قانون‌گریزی: در جست‌وجوی طرحی نو برای حاکمیت قانون در ایران»، *راهبرد اجتماعی و فرهنگی*، شماره ۱۲: ۴۰-۷.
- طباطبایی، سیدجواد (۱۳۹۲). *تأملی درباره ایران، نظریه حکومت قانون در ایران* (بخش نخست و دوم)، تهران: مینوی خرد.
- قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران.
- کاتوزیان، ناصر (۱۳۷۷). *مبانی حقوق عمومی*، تهران: دادگستر.
- کاتوزیان، ناصر (۱۳۸۰). *فلسفه حقوق*، تهران: شرکت سهامی انتشار.
- کاتوزیان، ناصر (۱۳۸۵). *حکومت قانون و جامعه مدنی*، تهران: دانشکده حقوق و علوم سیاسی.
- کلی، جان (۱۳۸۲). *تاریخ مختصر تئوری حقوقی در غرب*، ترجمه محمد راسخ، تهران: طرح نو.
- لاگلین، مارتین (۱۳۸۶). «نظریه مشروطه [درآمدی بر مبانی حقوقی عمومی]»، ترجمه محمد راسخ، *مجلس و راهبرد*، سال چهاردهم، شماره ۵۶: ۱۸۶-۱۴۵.
- مرکز پژوهشی مطالعات راهبردی توسعه (۱۳۹۴). *طرح پژوهشی، مدل مفهومی الگوی توسعه اسلامی-ایرانی*، دفتر سوم.
- مرکز مالمیری، احمد (۱۳۸۵). *حاکمیت قانون مفاهیم، مبانی و برداشتها*، تهران: مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی.
- مستشارالدوله تبریزی، میرزا یوسف (۱۳۸۲). *رساله یک کلمه*، به کوشش سید محمدصادق فیض، تهران: صباح.

مصباح یزدی، محمدتقی (۱۳۹۴). *آموزش فلسفه*. (۲ جلد)، چاپ پانزدهم و شانزدهم، تهران: امیرکبیر.
نبوی، سیدمرتضی (۱۳۹۴). «اندیشه سیاسی سیدجواد طباطبایی»، *مقاله منتشر نشده*.
ویژه، محمدرضا (۱۳۹۰). *مبانی نظری و ساختار دولت حقوقی*، تهران: جنگل.

ب) لاتین

United Nations Human Rights (2016). *Frequently Asked Questions on the Right to Development*. New York and Geneva. Fact Sheet. No.37.

World Justice Project (www.worldjusticeproject.org).